

لوح ششم که بافتخار احباء و اماء رحمن ایالات متّحده و کانادا بعد از ظهر پنجشنبه ۸ مارچ سنه ۱۹۱۷ در بالا خانه اسمعیل آقا در بیت مبارک حیفّا از فم مرکز میثاق صادر گشت.

هُوَ اللهُ

ای نفوس آسمانی و ابناء و بنات ملکوت، خداوند در قرآن میفرماید ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ هر چند در عالم امکان جهت جامعه بسیار که سبب الفت و اتحاد بین بشر است مثلاً وطنیت جهت جامعه است، ملتیت جهت جامعه است، اتحاد منافع جهت جامعه است، وحدت سیاسیّه جهت جامعه است، وحدت افکار جهت جامعه است و سعادت عالم انسانی بتأسیس و ترویج جهت جامعه است و لکن جمیع این تأسیسات فی الحقیقه اعراض است نه جوهر مجاز است نه حقیقت زیرا موقت است نه مؤبد چون موانع و وقایع عظیمه حاصل گردد این جامعیتها بکلیّ از میان برود اما جهت جامعه ملکوتی یعنی تأسیسات و تعلیمات الهی جهت جامعه ابدیست شرق و غرب را بهم ارتباط دهد، وحدت عالم انسانی تأسیس نماید، بنیان اختلاف براندازد، بر جمیع جامعیتها غلبه کند، مانند شعاع آفتاب ظلمات مستولی بر آفاقرا بکلیّ ازاله نماید، حیات معنوی بخشد، نورانیت الهی جلوه نماید، نفثات روح القدس معجزات آشکار کند، خاور و باختر دست در آغوش یکدیگر شود، جنوب و شمال هم عنان و هم افکار گردد، مقاصد متضاده متعارضه نماند، نوایای مختلفه از میان برخیزد، منازعه بقا زائل گردد، خیمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان سایه افکند پس جهت جامعه تعالیم الهیست که جامع جمیع مراتب است و شامل عموم روابط و ضوابط ضروریّه ملاحظه کنید که اهل شرق و غرب در نهایت بیگانگی بودند حال چگونه آشنائی و یگانگی جستند اهل ایران کجا و اقصی بلاد امریکا کجا ببینید که قوّه آسمانی چه نفوذ عظیمی دارد که مسافت هزار فرسنگها حکم یک قدم یافته و شعوب مختلفه را که هیچ مناسبت و مشابعت بهمیدگر ندارند چگونه ارتباط و اتحاد داده است لله القدرة من قبل و من بعد انّ الله على کلّ شیء قدير.

ملاحظه مینمائید که باران و حرارت و ضیاء شمس و لطافت نسیم چون جمع شود چه گلستانها تشکیل نماید این ریاحین و گلها و اشجار و گیاههای مختلفه را چگونه بیکدیگر ارتباط دهد و سبب زینت

و حلاوت یکدیگر نماید حال وحدت فیض آفتاب و وحدت باران و وحدت نسیم چنان غلبه نموده که این اختلاف الوان و روائح و طعمها سبب زینت و لطافت و حلاوت کل گشته و همچنین جهت جامعه الهی و فیض شمس حقیقت و نفثات روح القدس چون جمع گردد اختلاف شعوب و اختلاف اقالیم سبب رونق و زینت و حلاوت عالم انسانی گردد لهذا احبای الهی باید در عموم اقالیم امریکا بقوه الهی سبب ترویج تعالیم آسمانی و تأسیس وحدت انسانی گردند تا هر یک از نفوس مهمه قیام نمایند و در اطراف امریک نفحه حیات بدمند و جانی جدید بنفوس بخشند و بنار محبت الله و ماء حیات و نفثات روح القدس نفوس را تعمید دهند تا ولادت ثانویه تقرّر یابد در انجیل میفرماید [المولود من الجسد جسد هو و المولود من الروح فهو روح].

پس ای احبای الهی بلاد متّحده و کانادا، نفوس مهمهئی انتخاب نمائید و یا خود منقطع از راحت و آسایش دنیا شده بنفسه قیام نمایند و باقالیم الاسکا و جمهوری مکزیکو و در جنوب مکزیکو یعنی امریکای مرکزی مثل گواتمالا، هوندوراس، سالوادر، نیکاراگو، کستاریکا، پاناما و بلیز و قطعه عظیمه امریکای جنوبی، مثل ارژنتینا، یوروگوای، پاراگوای، برزیل، فرنچ گینا، دچگینا، بریتیش گینا، ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور، پرو، بولی وییاء، چیلی و دسته جزائر وست اندیز، مثل کوبا، های تی، پورتوریکو، ژامیکا و سانتا دومینگو و دسته جزائر لسر انتیلیز و جزائر باهاما و جزائر برمودا و جزائر شرق و غرب و جنوب امریکای جنوبی مثل ترنیداد، فالکلند ایلندز، کالایاگو ایلندز، جوان فرناندز و توباگو سفر نمایند علی الخصوص در مدینه بهائیه که در ساحل شرقی برزیل واقع است چون در قرون ماضیه اساساً این شهر به بهائیه موسوم گشته هیچ شبههئی نیست که بالهام روح القدس بوده لهذا احبای الهی باید نهایت همّت را مبذول دارند و آهنگ الهی را در آن اقالیم بلند کنند و تعالیم آسمانی ترویج دهند و روح حیات ابدی بدمند تا آن کشور از پرتو فیوضات شمس حقیقت چنان روشن گردد که محسود و غبطه جمیع اقالیم گردد.

و همچنین جمهوری پاناما زیرا در آن نقطه خاور و باختر با یکدیگر اتّصال یافته و در میان دو محیط اعظم واقع این موقع در مستقبل بسیار مهمّ هر تعالیم که در آنجا تأسیس یابد شرق و غرب و جنوب و شمال را بیکدیگر ارتباط دهد پس باید نیّت را خالص نمود و همّت را بلند کرد و قلوب عالم

انسانی را بیکدیگر الفت داد و این مقصد جلیل جز بترویج تعالیم الهی که اساس ادیان مقدّسه است ممکن نه.

ملاحظه کنید که ادیان مقدّسه چه خدمتی بعالم انسانی کرد دین تورا سبب عزّت و بزرگواری و ترقّی جمهور اسرائیل گشت نفثات روح القدس حضرت مسیح چگونه بین اقوام و طوائف مختلفه متنازع الفت و اتحاد بخشید و قوّه قدسیّه حضرت محمّد چگونه سبب اتحاد و اتفاق قبائل و عشائر مختلفه متقاتله در جزیره العرب گردید که هزار عشیرت حکم عشیرت واحده یافت و جمیع نزاع و جدال از میان رفت کلّ متحداً متفقاً در ترقّیات مدنیّه کوشیدند و از ذلّت کبری رهائی یافته بعزّت ابدیّه رسیدند آیا هیچ جهت جامعہ ئی اعظم از این در عالم وجود ممکن است؟ در مقابل این جهت جامعہ الهیّه جهت جامعہ ملیّ، جهت جامعہ وطنیّت، جهت جامعہ سیاست و جهت جامعہ افکار و آراء مثل ملعبه صبیان گردد. حال شما بکوشید که جهت جامعہ ادیان مقدّسه که جمیع انبیا مبعوث بآن گشتند و روح تعالیم الهیست در جمیع اقالیم امریکا انتشار یابد تا هر یک مانند ستاره صبحگاهی از افق حقیقت بدرخشید و نورانیّت الهیّه بر ظلمات طبیعیّه غلبه نماید و عالم انسانی روشن گردد این است امر عظیم اگر بآن موفق شوید جهان جهان دیگر گردد و روی زمین بهشت برین شود و تأسیسات ابدیّه گذاشته شود هر نفسی که باطراف بتبلیغ رود در کوه و صحرا و خشکی و دریا دائماً این مناجاة را تلاوت نماید.

إلهي إلهي تری ضَعْفِي وَذُلِّي وَهَوَانِي بَيْنَ خَلْقِكَ، مَعَ ذَلِكَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَقُمْتُ عَلَى تَرْوِيجِ تَعَالِيمِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْأَقْوِيَاءِ مُعْتَمِدًا عَلَى حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، رَبِّ إِنَّ طَيْرًا كَلِيلَ الْجَنَاحِ أَرَادَ أَنْ يَطِيرَ فِي هَذَا الْفَضَاءِ الَّذِي لَا يَتَنَاهَى، فَكَيْفَ يُمْكِنُ هَذَا إِلَّا بِعَوْنِكَ وَعَنَانِيَّتِكَ وَتَأْيِيدِكَ وَتَوْفِيقِكَ؟ رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفِي وَقَوْنِي بِقُدْرَتِكَ وَرَبِّ ارْحَمْ عَجْزِي، أَيُّدِنِي بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، رَبِّ لَوْ تَوَيْدُ بِنَفْثَاتِ الرُّوحِ أَعْجَزَ الْوَرَى لَبَلَغَ الْمُنَى وَتَصَرَّفَ كَيْفَ يَشَاءُ كَمَا أَيْدَتِ عِبَادَكَ مِنْ قَبْلُ، وَكَانُوا أَعْجَزَ خَلْقِكَ وَأَذَلَّ عِبَادِكَ وَأَحْقَرَ مَنْ فِي أَرْضِكَ وَلَكِنْ بِعَوْنِكَ وَقُوَّتِكَ سَبَقُوا أَجْلَاءَ خَلْقِكَ وَأَعَظَمَ بَرِيَّتِكَ، وَكَانُوا ذُبَابًا فَاسْتَنْسَرُوا، وَكَانُوا قُبَاعًا فَاسْتَبَحَرُوا بِفَضْلِكَ وَعَنَانِيَّتِكَ، وَأَصْبَحُوا نُجُومًا سَاطِعَةً فِي أَفْقِ الْهُدَى، وَطُيُورًا صَادِحَةً فِي أَيْكَةِ الْبَقَاءِ، وَأَسُودًا زَائِرَةً فِي غِيَاضِ الْعِلْمِ وَالنُّهَى، وَحِيتَانًا سَابِحَةً فِي بُحُورِ الْحَيَاةِ بِرَحْمَتِكَ الْكُبْرَى، إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. (عبدالبهاء عباس)